

بخش دوم

پونديهوديان

با فرهنگ ايران زمين



پروفسور امنون نتصر در این
بخش از گفت و گوها به
بیان پیشینه تاریخی یهودیان
ایران و سهم فرهنگی آنان
در این سرزمین می پردازد

گفت و گوی پست و بیکم

"بابائی بن لطف" شاعر یهودی ایرانی که تاریخ یهود را به نظم کشید



"دانیال در کنام شیران" داستانی که مورد توجه شاعران یهودی ایران بوده است

پرسش - شما در گفت و شنودهای پیشین دو شاعر یهودی ایرانی را با نام های شاهین و عمرانی معرفی کردید که هر دو در قرون وسطی می زیستند. ولی گفتید که شاعران دیگری نیز در جامعه یهودیان ایران در طول تاریخ داشته ایم که مایلیم درباره آنان نیز مطالبی بدانیم.

پاسخ - ناچاریم این کار را فهرست وار انجام دهیم، به خاطر آن که اگر بخواهیم به همه زوایای اشعار زیبای یهودیان ایرانی وارد شویم و درباره آن ها بحث کنیم، زمان زیادی می برد.

فرد دیگری که می توان او را از نظر مقام و ارزش سومین شاعر یهودی فارسی زبان دانست (و این ارزیابی من در کتاب "منتخب اشعار" است)، برای ما گمنام است و از هویت او آگاهی نداریم و از این رو من کنیه "خواجه بخارائی" را برای او انتخاب کرده ام و علت هم آن است

که او در نخستین بیت شعری که به دست ما رسیده این نام را ذکر می کند و در پایان برخی اشعار نیز تخلص "خواجه" را می آورد - که به مفهوم فرد بزرگ و محترم است.

در مورد واژه "بخارائی" ، همان گونه که پیشتر نیز چند بار گفتم، برای ایران شناسان مرزهای جغرافیائی مفهومی ندارد و آنچه معیار قرار می گیرد، گستره فرهنگی و مرزهای پراکندگی زبان فارسی است.

از نظر ما، و در معیارهای فرهنگی، گستره ایران به هر نقطه ای می رسد که در آن جا به یکی از زبان های ایرانی سخن می گویند و یا آثار فرهنگی به این زبان از خود می آفرینند و این "خواجه بخارائی" نیز گویا نخستین شاعر یهودی بخارائی است که سروده های او به دست ما رسیده است.

اثری که او نگاشته "دانیال نامه" نام دارد و طبیعی است که مرتبط با صحیفه دانیال در کتاب مقدس یهود می باشد. ولی به مفهوم آن نیست که او دقیقا نوشتار صحیفه دانیال در کتاب مقدس را به شعر فارسی در آورده، بلکه مطالبی نیز از آن چه که "کتب بیرونی" نامیده می شود در آن آورده شده است. در این جا هم یادآوری می کنم که "کتابهای بیرونی" رساله هائی است که در کتاب مقدس یهود گنجانیده نشده است.

پیشتر نیز گفته ام که وقتی روحانیون ارشد یهودی یا مسیحی می خواسته اند مجموعه کتب مقدس یهود را زیر نام "عهد عتیق" تنظیم کنند، به این بررسی پرداختند که صرفنظر از کتاب تورات (در پنج صحیفه آن) کدام یک از رساله های مذهبی دیگر را می توان در آن گنجانید و کدام یک را بیرون از آن قرار داد.

یهودیان کتب دینی بسیار نگاشته اند و در آن هنگام بررسی شد که کدام یک را در "عهد عتیق" وارد کنند. آن داستان هائی که با دانیال و استر و ابراهیم و برخی دیگر ارتباط داشت در کتاب مقدس گنجانیده شد و بقیه را کنار گذاردند. ولی حتی در مورد "تومار استر" نیز بحث و جدل بوده که آیا آن را به "عهد عتیق" ضمیمه کنند و یا از آن بیرون بماند. بالاخره تصمیم گرفته شد که گنجانیده شود.

مسیحیان شماری از این کتاب های بیرونی را که ممکن است نام دیگر آن ها را "رساله های مکنون" نامید، وارد کتب مقدس مسیحی کردند. منظورم خود "عهد جدید" نیست، بلکه دیگر کتبی که آن ها هم برای مسیحیان مقدس است. البته فقط فرقه هائی از کاتولیک ها این کار کردند و نه همه فرقه های مسیحی.

یهودیان این گام را نپذیرفتند، ولی پاره ای از رساله ها را قبول کردند - نه به خاطر آن که خیلی مقدس هستند، بلکه شاید به علت آن که کمی جنبه تقدس دارند؛ مانند رساله یهودیت (יהודית Yehudit) و رساله طوبیا و رساله "مکابی ها" که ارزش تاریخی دارد. این رساله ها را "بیرونی" می نامند، یعنی در "عهد عتیق" و صحیفه های بیست و چهارگانه آن گنجانیده نشده است.

رساله هائی چون اشعیا و یرمیا در کتاب مقدس آورده شده اند، ولی رساله های طوبیا و یهودیت و مکابی ها از آن بیرون مانده است.

حالا، خواجه بخارائی در سروده های خود به کتاب مقدس بسنده نکرده، بلکه در داستان های خود مطالبی نیز از "کتب بیرونی" آورده و آن ها را با داستان دانیال در هم آمیخته است. همان گونه که می دانید، دانیال جزو "رساله های درونی" محسوب می شود، یعنی در کتاب مقدس گنجانیده شده است.

خواجه بخارائی در سروده های خود از جمله از پادشاه شدن بلشتر پسر بخت النصر در بابل به عنوان جانشین پدرش سخن می گوید:

چو خالی شد ز شاهان تخت و افسر
به بلشاصر خلافت شد میسر
پسر بود او به بخت النصر مکار
چو بابش مرد، بد کرد او بسیار

(می دانید که بخت النصر همان پادشاهی در بابل بود که یهودیان را به اسارت برد و بیت المقدس آنان را ویران کرد و از این رو یهودیان او را منفور می دانند)

در بخشی از این سروده او از "مصلحت کردن داریوش عراقی و کورش پارسی در مجلس می و عزم رفتن پسر بلشتر به سوی بغداد" سخن می گوید و ما از خود می پرسیم که این موضوع خیالی، به کتاب دانیال چه ربطی دارد؟

حالا چرا این شاعر، به داریوش لقب "عراقی" می دهد؟ به خاطر آن که برخی، ماد باستان را به نام امروزی آن که عراق است می خوانند و ایران را پارس می نامند و بابل را بغداد لقب می دهند. نام شهر باستانی نینوه در دوران آشور را موصل می گذارند که نام امروزی آن است.

خواجه بخارائی در یکی دیگر از عناوین شعری خود می نویسد: "به لشگر مرادی کردن داریوش در عراق و کورش در پارس" و یا "خبر یافتن بلشتر از آمدن شاهان عراق و پارس بر سر او" - و همین جا بود که کورش بابل را تصرف کرد.

پرسش - یعنی شما از شاعرانی سخن می گوئید که برخی وقایع راستین تاریخی را با شماری از رویدادهای تخیلی در هم می آمیزند؟

پاسخ - بله، برخی از سروده ها واقعا جنبه تاریخی دارد، ولی بسیاری از مطالب دیگر افسانه و خیالی است. البته می دانید که در سروده های شعرای غیریهودی ایران نیز افسانه های بسیار وجود دارد. مثلا در کتاب شاهنامه افسانه کم نیست. در منظومه های حماسی نیز رویدادهای تخیلی بسیار است. خواجه بخارائی نیز تاریخ و غیر تاریخ را در سروده هایش با هم مخلوط کرده است - به عنوان مثال، داریوش و کورش، هم زمان یکدیگر نبودند که بنشینند و با هم می بخورند.

پرسش - آیا در این بحث کوتاهی که ما داریم، هستند شاعران یهودی دیگری که شایسته باشد از آن هم نام ببرید؟

پاسخ - می خواهم از چهارمین شاعر سخن بگویم و در گفتارهای آینده نیز به او بازگردم، چون او تنها شاعر و تنها کسی است که در تاریخ یهود ایران برای ما نوشتاری باقی گذاشته که تاریخ واقعی دوران خود شاعر است. می توان گفت که او یک شاعر تاریخ نگار بوده است -

گرچه من نمی خواهم او را از نظر شاعری در سطح والائی قرار دهم - ولی کاری که او کرده در سطح بالائی بوده و بسیار ارزشمند است.

شگفت انگیز آن که در سراسر تاریخ ۲۷۰۰ ساله یهودیان در ایران، نویسنده یا شاعری نداریم که بیاید و تاریخ دوران خود را به نثر یا به نظم در آورد. او نخستین و تنها کسی است که تاریخ نگاری کرده، منتها به زبان شعر آن را نوشته است. گرچه شاعر ورزیده ای نبوده، ولی کار خوبی کرده که این اثر خود را به شعر نوشته است - زیرا آن چه که به زبان شعر نگارش می یابد، دیرپا تر است.

می دانید که در ایران خیلی چیزها را به زبان شعر نگاشته اند - مثلاً ریاضیات، شیمی، فیزیک، پزشکی، فلسفه و حتی پخت و پز و امور دیگر. علت آن است که شعر را مردم حفظ می کنند و از این رو می ماند.

این شاعر یهودی نیز می آید و تاریخ دوران خود را به شعر می کشد. در چه دورانی؟ در دوران شاه عباس اول، شاه صفی و شاه عباس دوم. بهتر از این سروده ها، ما کتاب تاریخ دیگری درباره وضع یهودیان در آن دوران نداریم.

تصور می کنم که او کار شعری خود را از حدود سال ۱۶۱۳ میلادی آغاز کرد که مصادف با دوران شاه عباس بود که در سال ۱۵۸۸ یا ۱۵۸۹ بر کرسی سلطنت نشست. آوردن این تاریخ ها مهم است، زیرا این شاعر از الله وردی خان نام می برد که حدوداً در سال ۱۶۱۳ میلادی چشم از جهان فرو بست.

آغاز تاریخ نویسی آن شاعر از این دوره شروع می شود - ولی این زمانی نیست که او در آن می زیسته، بلکه شنیده های خود را درباره آن ایام به شعر در آورده تا به دوره خود رسیده است.

بررسی هائی که من و پروفیسور ویلهلم باخر و دیگران کرده ایم نشان می دهد که این شاعر در سال ۱۶۵۶ مصادف با دوران شاه عباس دوم، کار شعری خود را آغاز می کند و به سرودن می پردازد، و وقایع را می رساند به ۲۰ ژانویه سال ۱۶۶۲ میلادی. حالا هنگام آن است که نام این شاعر را ذکر کنم و بگویم که او "بابائی بن لطف" نام داشت.

پرسش - از نظر تاریخی و آکادمیک، اشعار بابائی بن لطف تا چه حد ارزش دارد؟

پاسخ - من سالیان دراز روی یکایک ابیات تاریخی سروده این شاعر وقت گذرانده ام و نمی خواهم در این جا به ارزیابی ارزش شعری این سروده ها بپردازم. ولی می توانم بگویم که در نقل رویدادهای تاریخی، او دقت بسیار به کار برده است.

بابائی بن لطف که بیشتر می توان او را تاریخ نگار نامید و کمتر به او لقب شاعری داد، در کاشان چشم به دنیا گشود که ملتی تا پس از انقراض پادشاهی شاه عباس دوم می زیست. ولی نمی دانیم دقیقاً در چه تاریخی به دنیا آمد و چه هنگام در گذشت - گرچه بیشتر تاریخ های تقریبی را ذکر کردیم.

ولی در همان حالی که ما از بابائی بن لطف سخن می گوئیم و کار فرهنگی او را مورد تمجید و تجلیل قرار می دهیم ، جای دارد که از یکی دو شاعر یهودی دیگر ایران نیز نام ببریم که آن ها هم مطالبی نوشتند که جنبه تاریخی دارد - ولی ارزش سروده های آنان، هم از نظر شمار اشعار و هم از نظر کیفیت آن ها، هرگز به پای نوشتار بابائی بن لطف نمی رسد.

یکی از اینان، شاید نوه یا نبیره خود بابائی بن لطف بوده و سروده کوتاهی درباره دوره ای دارد که مصادف با ایام سقوط خاندان صفوی است که افغانی ها به حمله دست می زنند و نادر قلی خان عملیات رزمی خود را آغاز می کند و موفق به بیرون راندن افغان ها می شود. بابائی بن لطف درباره این رویدادها منظومه کوچکی به جای گذاشته است. او در کتاب کوچک تاریخی خود مقدمه ای نگاشته که از نظر شعری شاید سطح بالا نباشد، ولی نوعی مناجات نامه است و می نویسد:

الهی حق بینایان درگاه	به مهر و مشتری و زهره و ماه
به حق رفعت عرش عظیمت	به حق جمله خاصان قدیمت
به حق جمله "ملاخ" مقدم	به حق عرش و فرش و نسل آدم
به حق نوح و ابراهیم سرور	به اسحق و به یعقوب پیامبر
به حق یوسف صدیق و مسکین	که بودی دائماً شمع دل و دین
به حق موشه و هارون و پینحاس	که شد در درگاه تو خاص و اخلاص

(ملاخ Mal'akh ملاخ به معنی فرشته)

می خواهیم این موضوع را نیز تاکید کنم که این نوه یا نبیره بابائی بن لطف، سبک نگارش او بسیار عامیانه است. مثلاً گاهی به جای سلیمان، سولیمون می نویسد. چرا؟ به خاطر ضرورت شعری تا مثلاً در برابر "یوشع بن نون" قافیه درآید. نمونه های دیگر: اصطلاحات "چیز و پیز" و "کس و مس" را به کار می برد. شماری از واژه های او عامیانه است و لغاتی است که از زبان مردم عامی شنیده می شود.

من در یکی از کارهای پژوهشی خود که در آن به بررسی نظم و نثر یهودیان ایران پرداخته ام به این نکته به تفصیل اشاره کرده ام. این شاعر مثلاً می سراید:

یکی را بود قرض و فرض بسیار	نتانست (نتوانست) رو به ره آورد ...
همی بودند پریشون و ولاخون	بُلدند هر پنج تن یک گوشه پنهون

این شیوه جالبی در سرودن اشعار است، گرچه از دیدگاه ادبی ممکن است در سطح بالا نباشد.